

مقدمه بر "قاموس کبیر افغانستان"

تقدیم "قاموس کبیر افغانستان" مصادف به روز استرداد استقلال کشور، چرا؟

به دلیل اینکه آغاز کار نیکی باشد برای استقلال فرهنگی افغانستان عزیز و جلوگیری از تهاجم فرهنگی بیگانگان، تا در آینده این قاموس هر افغان ملی و وطن‌دوست و هر محقق دیگر یقین حاصل کند که افغانستان غنای فرهنگی خودش را دارد و با رجوع به آن، به قسمتی از این فرهنگ کهن پی ببرد. آشنائی و معرفت مردم از میراث فرهنگی شان میتواند زمینه ساز غرور و افتخار ملی و نیز موجب وحدت ملی شان گردد، تا در پرتو آن قدم های اندیشمندان و باتبات را در حیات اجتماعی آینده خود بگذارند و از فرهنگ اصیل خود با افتخار حراست و نگهداری کنند.

فرهنگ چیست؟

فرهنگ (در انگلیسی "کلچر" و در آلمانی "کلتور") از نظر علمی یکی از شاخه های وسیع علم "بشرشناسی" (انترپولوجی) است و اساساً به سه ساحه تقسیم می شود: ساحه باستان شناسی (آرکیولوجی)، ساحه زبانی و ساحه اجتماعی که هر یک با آنکه ساحات تحقیقاتی مشخص دارد، اما نمیتوان آنها را از هم جدا دانست. مسلم است که در ساحات زندگی بشری در هر محدوده جغرافیائی اعم از یک کشور، یک منطقه و یا یک محل مشخص، چه در گذشته و چه در حال، خصوصیات از قبیل عادات، خصایل، باورها، یافته ها، کردارها و غیره نهفته است که باید تدقیق، توضیح و مشخص شوند، تا بدانوسیله هویت فرهنگی آن جامعه تبارز کند.

"فرهنگ" - "لغتنامه" یا "قاموس"!

اگر پرسیده شود که چرا لغتنامه ها را فرهنگ می نامند؟ پاسخ اینست که لغتنامه سازی زبان پارسی دری برای اولین بار تحت عنوان "فرهنگ" در هندوستان رایج شد. این رسم، نوع خصوصیت جامعه قاموس سازان هندی بود که از جانب کشور های دیگر پارسی دری زبان نیز پذیرفته شد.

از جانب دیگر ساختن لغتنامه خودش یکی از خصوصیات فرهنگی بارز است که ساحه زبانی فرهنگ جامعه را در یک مجموعه ای از مفاهیم و معانی کلمات، اصطلاحات، تشبیهات و حتی ضرب المثل های مروج در محیط زبانی همان محدوده جغرافیائی بیان، تشریح و تسجیل میکنند.

"لغتنامه" را که مفهوم خاص را می رساند، در هند در قالب مفهوم عام "فرهنگ" گنجانیده اند و به همین روحیه کلمه عام "فرهنگ" به جای کلمه خاص "لغتنامه" بین حلقات پارسی دری زبان آن کشور از سالها قبل معمول گردیده است، لذا "لغتنامه" را میتوان مرجعی دانست که به کمک آن بخشی از مسایل زبانی "فرهنگ" جامعه را معرفی و بررسی کرد. قاموس ها و لغتنامه های تدوین شده ای بعدی پارسی دری به تاسی از قاموس سازان هندی "فرهنگ لغات" نامیده شده است، اما در غرب چون لغتنامه ها خود جزء فرهنگ اند، چنین رواجی که لغتنامه را "فرهنگنامه" یا "فرهنگ" یاد کرده باشند، متداول نیست.

چرا فارسی دری به جای پارسی دری؟

نام پارس یا فارس هیچ سنخیت و قرابت مکانی، منطوقی، ریشه ئی و حتی زبانی با زبان پارسی دری ندارد. اینجا سؤال اساسی سر بلند میکند که پس چرا و چگونه کلمه فارس یا پارس را به نام یک زبان تاریخی پینه و وصله زده اند؟ حتی این جعل چنان به شهرت رسیده است که **پارتیان هند** را نیز **پارسیان هند** می نامند، در حالیکه زبان دری که زاده زبان باستانی پارسی است و مرکز آن ام البلاد "**بلخ بامی**" بود. اگر پرسیده شود که پس اصل زبان پارسی چه شد و چرا از متن ها در حال حذف شدن است و جای آنرا از یکصدواند سال به اینطرف **پارسی** اشغال میکند؟ در جواب باید گفت که: پارس از خود زبانی دارد به نام زبان "**شیرازی**" که جدا از پارسی دری است، چنانکه "حافظ و سعدی" دو شاعری این منطقه که تا نوجوانی به زبان پارسی دری آشنا نبودند و بعد ها که آشنا شدند، حافظ خودش به صراحت اذعان و اعتراف میکند که:

سخندان و خوشخوانی نمی ورزند در شیراز *** بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم

چرا حافظ چنین خطاب میکند؟ به خاطریکه او به زبان پارسی دری شعر می سراید و دری برای شیرازی ها زبان بیگانه و نامفهوم بود. حافظ خود میفرماید:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه *** که لطف طبع سخن گفتن دری داند

حافظ چرا از کلمه فارسی کار نمی گیرد؟ به خاطری که زبانی پارسی دری به نام فارسی دری در آن زمان جعل نشده بود. برای روشن شدن موضوع سند مؤتقی دیگری در ذیل تقدیم می شود تا از مرض جعل سازی در امان باشیم:

استاد "مهرداد بهار" که از جانب خیرگان ایران امروزه به خاطر اسطوره شناسی «غواص استوره ها» لقب گرفت، سخنان ارزنده و قابل ملاحظه دارد، موصوف واضح می سازد که جعل تاریخی در مورد کلمات **پارت** و **پارس** چگونه به میان آمده است و دلیل آن چیست؟ (مجله ماهنامه فرهنگی و هنری به نام کلک که در ۳۴۴ صفحه (شهریور] ماه ایرانی [۱۳۷۳ شمسی شماره ۵۴ نشر شده است.) در صفحه ۲۲۵ این مجله چنین می خوانیم:

مهرداد بهار میگوید: «... یک نکته بسیار جالب برایتان بگویم و آن اینکه در شاهنامه آمده که پایتخت کاوس در **پارس** بود، در حالی که در حماسه های کهنه که نگاه می کنیم فارس [پارس] درین حماسه ها اصلاً دخیل نبوده است. این نبرد ها به گرد رود جیحون است. پس چرا یاد از **پارس** کرده است؟ جالب اینست که واژه **پارت** و **پارس**، در املاء پهلوی هر دو به صورت P'IS املاء میشود و در ضمن مطالب جغرافیای بندش آمده که از هرات به شرق افغانستان امروزی **پارس** است، یعنی از هرات تا برسد به بامیان و برسد به کوه های پامیر در شرق، یعنی منطقه ای که بلخ هم جزء آن است، **پارت** حساب میشود و بلخ پایتخت کاوس بوده. ضمناً من در یادداشت های شما (داکتر مزدپور) بود که می خواندم که بلخ پایتخت کاوس بوده، توی متن آمده، اشتباه در قرانت و دریافت غلط شکل اسطوره را عوض کرده پایتخت کاوس که در بلخ بوده (که ظاهراً از عصر اشکانی بخشی از **پارت** خوانده می شد) و جزو **پارت** به شمار می آمده، جزوی از **پارس** خوانده شده و سرزمین و پایتخت کاوس را در فارس شمرده اند...؟؟؟»

سخنان مهرداد بهار (تکیه از ماست). با این وضاحت جعل زبان **پارسی دری** را با اصل آن، زبان **پارتی دری** روشن و فاش می سازد. لطفاً برای معلومات بیشتر «**اینجا**» را کلیک کنید:

لغتنامه یا قاموس چیست؟

قبل از به میان آمدن شبکه انترنت، بسیاری از کتب بنا به اهمیت شان، منحصراً یک مرجعی با ارزش در خانه ها نگهداری شده و مورد استفاده قرار میگرفت، یکی از آن جمله کتابها، فرهنگ و یا قاموس لغات بود. اکنون با وجود داشتن شبکه انترنت هنوز هم چنین کتاب ها در خانه ها مورد اعتبار اند. برای اینکه اکثریت نسل بزرگ سال با انترنت آشنایی کامل ندارند.

از آنجاییکه کتابخانه ها امروز در انترنت آنلاین شده اند و نسل های جوان که دم به دم از راه می رسند، با انترنت نیز همگام می باشند، بناء اهمیت و مزیت کتب و قاموس های آنلاین شده نسبت به قاموس کتابی بیشتر شده می رود، زیرا لغات داده شده در قاموس آنلاین برخلاف کتاب که از طریق سلسله مراتب ردیف شده حروف، آنها در چند جلد ضخیم، مراحل را طی می کرد تا معنی لغت را پیدا می کرد، اما امروز با یک کلیک کردن میتواند به بسیار سهولت معنی مورد نظر را بی درد سر از راه کوتاه دریافت کند، بدون اینکه کتابی را ورق زده باشد.

یک قاموس چه کتابی یا چه آنلاین باشد، حاوی نام ها، مقولات، اصطلاحات و لغاتی است که در ابعاد طبیعی و دانش بشری تنظیم شده است. بدون شک هر قاموسی که نکات یاد شده را مطرح تر و گسترده تر ارائه کند، ارزش آن بیشتر است.

خصوصیات و تأثیرات لغتنامه چیست؟

خصوصیات یک لغتنامه خوب درین است که محتویات لغات مروجه فرهنگی جامعه خود را دارا باشد. اگر چنین نباشد، فرهنگیان جامعه همچون دوره گرد ها محتاج به دروازه های دیگران خواهد بود و از خود انتخاب صحیح نخواهند داشت. در نبود یک قاموس با خصوصیات ملی، جامعه تحت تهاجم فرهنگی بیگانگان به آسانی قرار می گیرد و داشته های اصلی خود را خواه مخواه از دست میدهد. در چنین حالت خطر فراموشی هویت اصلی فرهنگی جامعه متصور است. چرا که زبان محیطی مشتمل از لغاتی است که فرهنگ جامعه به آن متکی است. هرگاه این لغات در حاضر و گذشته سجل نشده باشد و سجل نشود، جامعه در محدوده جغرافیایی خودش زبان پویا و بالنده نخواهد داشت. برای بالندگی و پویایی محیطی زبان از لحاظ فرهنگی نیاز به لغتنامه ملی خودی یک نیاز مبرم و حتمی است.

هرگاه جامعه معین، لغتنامه مشخص از لغات مروجه گفتاری و نوشتاری خاص خودش را که در همان محدوده جغرافیایی به میان آمده دارا باشد، جامعه کمتر دچار تهاجم فرهنگی بیگانگان می شود.

امروز در جهان که تفوق طلبی ها و خود خواهی ها به اوجش رسیده است، بدون شک تأثیر فرهنگ بیگانه به جای نفع، برعکس زبان آوراست. زیرا فرهنگ بیگانه (از لحاظ فکری) جامعه را متشتت و پراکنده ساخته، مردم جامعه ثبات و استقلال فرهنگی خود را از دست میدهد. پس نبود استقلال فرهنگی در جامعه، فاجعه ای است که جامعه از بالندگی و حرکت مثبت باز مانده در تمام امور خودکفای نبوده محتاج تولیدات دیگران می باشد. ازینروست که هر باد تهاجم فرهنگی که از خارج وارد شود، جامعه محتاج را دگرگون ساخته تمام پیشرفت ها را از جامعه سلب کرده مسیر حرکت مستقل جامعه را دچار سرگردانی می نماید.

افغانستان از دوره امانی به اینطرف به وسیله گماشتگان دست بیگانه در همه امور تخریب شده است. بدبختانه جامعه ما چه از لحاظ فرهنگی، و چه از لحاظ اقتصادی و تولیدی ثبات ملی ندارد. به همین دلیل است که از سوزن و میخ گرفته تا لباس و پوشاک و هم اکنون خوراک و غیره را باید از خارج وارد کند. خوراک را به این خاطر ذکر کردیم زیرا زمین های زراعتی که هم اکنون میدانهای جنگ شده اند و زارعین به جای زراعت در خدمت جنگ استخدام شده اند. ازینرو جامعه در اکثر جهات محتاج دیگران است.

در گذشته زمانیکه نهاد های تولیدی مثبت در کشور سر بلند کردند، بدبختانه به زور پول بیگانگان سر به نیست شده و از بین رفته اند. ازین خاطر در بین ملل جهان جز **توریدن** و شرمساری در برابر مخالفین چیزی دیگری نصیب ملت ما نشده است. در حالیکه عامل این توریدن جز اشخاص ناخلف و وابسته به خارجی ها، نمیتواند عامل دیگری باشد.

برای اینکه به اهمیت داشتن یک قاموس و یا لغتنامه به هر هموطن تأکید شود، لازم است تا این ضرورت با ذکر چند مثال واضح گردد: به طور مثال یک جوان (چه دختر باشد یا پسر) در مکتب یا فاکولته مثلاً به اسم "رابعه بلخی" بر میخورد و در جستجو می شود تا این شخص را بشناسد، چون لغتنامه یا ویکی پدیای افغانی خود را ندارد مجبور می شود به فرهنگ یا ویکی پدیای موجود زبان فارسی مراجعه کند. در آنجا درمیابد که: در اوایل سده چهارم هجری، در سیند [هندوستان] شاعری ظهور کرد مشهور به رابعه بنت کعب که اشعار فصیح دلکشی از او در قدیمی ترین تذکره ها نقل شده است و می رساند که در زمان او، زبان فارسی در سیند رواج داشته است. (نقل شده از ویکی پدیا «زبان و ادب فارسی در هند») در حالیکه رابعه بلخی در بلخ به دنیا آمد از بلخی بودن او انکار میکنند، رابعه دختر کعب فزادری فرمانروای بلخ و سیستان و قندهار و بست، متولد بلخ در بلخ به شهادت رسید و در بلخ مدفون است. به خاطر جعلکاری در فرهنگ افغانستان، لطفاً «**اینجا**» را کلیک کنید. اینچنین جعلیاتی که سبب تخریب فرهنگ میگردند.

زبان و ادب فارسی در هند و یا رواج زبان "دری پارتی" را در هند ظریفانه کتمان می کنند که: « زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت. در آن دوره پارسی، زبان ادبیات، شعر، فرهنگ و دانش بود. با تأسیس امپراتوری مغول هندوستان به اوج پیشرفت خود در هند رسید و زبان رسمی هندوستان شد.» (باز هم در لینک بالا مراجعه شود)

در واقعیت بلی؛ این زبان در دوره غزنویان غوریان و خلجی ها به هند راه یافت اما رایج شدن رسمی زبان "پارتی دری" منحیث دیوان سالاری و فرامین دولتی به فرمان "سلطان سکندر لودی" قبل از مغل ها انجام شده بود، از "سلطان سکندر لودی" به خاطر یادی نمی کنند چون متعلق به افغانستان است (لطفاً به نام سکندر لودی به "قاموس کبیر افغانستان" مراجعه شود).

یا جوانان می خواهند بدانند که شهر "سمنگان" در کجاست؟ لغتنامه های معتبر ایرانی مثل (دهخدا) آنرا به غلط چنین سجل کرده اند: «نام شهری است در اهواز که دختر پادشاه آنجا را، رستم خواست، سهراب از او بوجود آمد.» [اهواز منطقه عربی ایران امروزه هم سرحد عراق است. بدینوسیله میخواهند جعل کنند که شاهنامه گویا در قسمت غربی ایران اتفاق افتاده است. لطفاً به کتاب لغتنامه دهخدا ویا «اینجا» را کلک کنید :

این مثالها که مشت نمونه ای خروار است و حتی به غرور ملی افغانها بر میخورد، عمداً آنرا غلط سجل کرده اند، تا نسل های بعدی افغانها پشت نخود سیاه رفته باشند. این چنین معلومات غلط و نادرست، جویندگان افغانی را از فرهنگ گذشته شان جدا کرده با هویتی که به وسیله بزرگان گذشته بدست آمده بود، بیگانه ساخته، نوع عقده حقارت را به آنها القاء میکند که گویا جامعه شان فاقد تمام افتخارات ملی بوده و است، ازینرو غیر مستقیم به جوانان القاء می شود که دست گدایی به فرهنگ بیگانگان را سزوار اند. با این حبله میخوانند غرور ملی افغانها را از جامعه برچینند. اینکه تمام افتخارات ملی افغانستان را بیگانگان به نام خود سجل کرده اند، دلیل آن بی توجهی کلی از جانب دانشمندان و مقامات کشور است که در اینکار بی تفاوت بوده و برای نفوذ فرهنگی بیگانگان (خود آگاه یا ناخود آگاه) زمینه سازی کرده و مردم را از غنای زبانی شان به دور نگهداشته اند.

انگیزه تدوین "قاموس کبیر افغانستان"

تهاجم فرهنگی در افغانستان موضوع آشکار است. به همین مقصد و انگیزه تعدادی از دوستان خبیر و مصمم، با وجود مخالفت و سنگ اندازی بعضی ها، بر آن شدند تا به جای شکایت از تهاجم فرهنگی بیگانگان، در تدوین یک قاموس اقدام جدی نمایند. (به قول کنفوسیوس حکیم که گفت: به جای دشنام بر تاریکی، شمع را روشن کن) گرچه این وظیفه ای پُرمسئولیت، کار آسان نبود، با انهم به فرموده یک بزرگمرد دیگر که «تصمیم شرط اول موفقیت است» با وقوف از مشکلات به این اقدام ملی و تاریخی مبادرت ورزیدند.

در ساحه معنوی، گردانندگان این قاموس خاضعانه به تکرار از بزرگان قلم و دانش در زمینه استمداد معنوی و فکری تقاضا کردند تا این نهال بیشتر و زودتر بارور گردد که متأسفانه بسیاری آنها از قبول این بار شانه خالی کرده و طفره رفتند.

در بخش تدوین چنین قاموس ضرورت افتاد تا به شیوه غربی ها اقدام شود. یعنی اول به شناخت معنی دیکشنری غربی پرداختیم که لغت دیکشنری در اصل از کلمات - dictare dicere - مصدر لاتین گرفته شده است، البته با کلمه ترکیبی "دایرة المعارف" عربی و یا "انسیکلوپدیا" (Encyclopedia) غربی هم ریشه نمی باشد.

پس لغتنامه باید دیکته لغاتی باشد که در بین مردم به مرور زمان به پختگی رسیده و در جامعه رواج داشته سبب بالندگی زبان شده باشد. گرچه پیدا کردن معادل لغات مروج در هر زبان، کار ساده نیست. اگر بخواهیم به آسانی بعضی لغات را بر داریم و به جایش لغات نامروج بیگانه و خارج از نیاز را سلیقوی بنشانیم، در آن صورت به فرهنگ زبانی زبان رسانده ایم. زیرا هر جامعه در محدوده جغرافیای خود دائماً در حال تحول است و نیاز های خود را، خود جامعه می سازد، نه مراکز علمی، چونکه خصوصیت اصیل یک زبان درین است که مردم با پذیرفتن کلمه های ببرد بخور، اجازه داده اند تا آن کلمات رواج پیدا کند. به عبارت دیگر زبان در مجموع محصول پذیرش و خواست مردم بدوی بومی جامعه می باشد و این سیستم از حالت بدوی بومی مردم به مراکز علمی رسیده است، نه آنکه از مراکز علمی به جوامع بدوی بومی آمده باشد. قابل یادآوریست که «خصوصیت اصلی زبان» که از طریق جامعه به مراکز علمی میرسد بدون شک یک اصل درست و اساسی است اما تصامیم اینکه کدام لغت به وامگرفته شده از زبان های بیگانه شامل قاموس فرهنگی یک کشور می شود، به دست علماء و مراکز علمی کشور ذریبط است.

زبان پارتی دری، منابع فوق العاده وسیعی دارد که به وسیله لغتنامه ها ظرفیت هایش کشف شده، قابل استفاده می شود. از آنجا که هیچ لغتنامه در زبان پارتی دری (که آنرا "فارسی دری" به غلط مشهور ساخته اند) وجود ندارد که به وسیله اشخاص مسلکی بنابر مقتضیات عصر تدوین شده باشد، پس باید این وظیفه اگر توسط افراد وارد و به همکاری اشخاص مسلکی انجام شود، بیشتر قابل اعتبار می باشد. گرچه درین زمینه قبلاً "دایرة المعارف آریانا" که تحت اراده بزرگان انجمن ادبی کابل (متبحرین به مشاورت مسلکیان) شروع به کار کرد و تا جایی موفق نیز شد و در آغاز کار نشان داد که از جمله معتبرترین دایرةالمعارف جهانی خواهد شد، اما این "دایرةالمعارف" بدبختانه توسط گماشتگان بیگانه دستخوش کار شکنی شده و نیز حمایت دولتی بنابر دلایلی، در ادامه کار آن روز به روز کم رنگ شده رفت تا آنکه به شکل امروزه عرض اندام کرد.

گرچه در راه تدوین "قاموس کبیر افغانستان" از جانب تنگ نظران و اشخاص وابسته به متهاجمین فرهنگی، ما نیز دچار مصیبت و سنگ اندازی های بی شمار شدیم، مگر خوشبختانه چون این پروژه مستقل، و به دور از دست اراکین دولتی بود، بناءً به قوتش پیش رفت. حتی خوشبختانه بر عکس این گونه سنگ اندازی ها سبب تسریع و جدیت بیشتر کار همکاران مصمم آن گردید.

با این آرزومندی ملی و وجدانی تیم همکاران "قاموس کبیر افغانستان" توانستند این برگ سبز را خدمت جامعه درد کشیده خود پیش کش نمایند که البته اینکار به همت خبرگان وطن دوست دیگر به مرور زمان به پختگی لازم خواهد رسید.

این گام اول را نخست به کافه هموطنان خود، و ثانیاً به ذواتی گرامی که درین راه زحمات قابل قدر کشیده اند، از صمیم قلب تبریک و تهنیت عرض می کنیم. در پایان سخن به نقل قول ذیل از فیلسوف بزرگ افغان حضرت سید جمال الدین افغان به دقت توجه کنید که می فرماید:

"هر ملتی که زبان خود را فراموش کرد، تاریخ خود را گم کرد، عظمت خود را از دست داد، برای همیشه در قید بندگی و اسارت باقی خواهد ماند." «سید جمال الدین الافغانی»